

رابطه سنت گرایی با معرفت دینی

صالح حسن زاده*
مهدی شیخ**

چکیده

جریان سنت گرایی یکی از گفتمان‌های مهم دوران معاصر است که به بررسی «سنت» به عنوان پدیده‌ای با منشأ الهی می‌پردازد. جریان سنت‌گرا، هر سنتی را جلوه‌ای از جلوه‌های خورشید هدایت و موجی از دریای حقیقت می‌داند. این نوشتار، با رویکردی گزارشی، تحلیلی به این موضوع می‌پردازد که نظریه سنت گرایی تا چه اندازه می‌تواند با معرفت دینی ارتباط پیدا کند. وحدت متعالی ادیان، از جمله مؤلفه‌های گفتمان سنت گرایی است که به نوعی حاصل رویکرد آنان را به ادیان نشان می‌دهد. سنت‌گرایان با تکیه بر تنوع ضروری وحی‌ها، اصل راست آیینی، تمایز قلمرو ظاهر و باطن و وحدت درونی ادیان می‌کوشند و جوه اختلافی میان ادیان را کنار زده، به گوهر مشترک میان آنها دست یابند. از این منظر، اختلاف میان ادیان، سطحی و ظاهری است و همه ادیان در سطحی متعالی به وحدت می‌رسند. مقاله حاضر پس از تشریح محتوای اصول یاد شده از نظر سنت‌گرایان، به نقد و بررسی این مفهوم در گفتمان سنت گرایی می‌پردازد. همچنین سنت گرایی با توجه به اینکه به اصل یگانه و متعالی میان ادیان و سنن معتقد است و متناظر با این اصل در نهاد انسان‌ها نیز قایل به اصلی متعالی است، راه تعامل میان ادیان را هموار کرده است و از آنجا که ادراکات حضوری و شهودی و نیز باور به وحی و خدا، جزء اصول سنت گرایی است، می‌توان آن را با ادیان وحیانی سنجید. اما از آنجا که سنت گرایی هیچ دین یا مسلکی را برتر از ادیان یا مسلک‌های دیگر نمی‌داند و هر دینی را برای پیروان خود ارزشمند و مطلق می‌پندارد، قابل تطابق کامل آن با یک دین و مسلک نیست.

کلیدواژه‌ها: سنت‌گرایی، معرفت‌دینی، حکمت‌خالده و وحدت‌متعالی‌ادیان، معرفت‌شناسی دینی، تکثرگرایی دینی.

مقدمه

سابقه تاریخی سنت‌گرایی به‌عنوان یک جریان فکری که به‌دست اندیشمندانی چون رنه گنون، کوماراسوامی و شوان و سید حسین نصر هویت مستقلی یافت، به کمتر از یک قرن برمی‌گردد. مواجهه متفکران و اندیشمندان با پدیده‌های مدرن طی سده گذشته و حضور پررنگ فرهنگ اجتماعی و مکاتب مدرن غرب در جوامع بشری و از طرف دیگر انحطاط و آشفتگی در روح و روان افراد اجتماع، موجب شد که اندیشمندان و متألهان مدرنیته به سنت بازگردند. این رویکرد جدید در غرب مسیحی، بر پایه تقابل با تجدد و تعامل با سنت، توسط رنه گنون شکل گرفت که بعدها جریان فکری موسوم به سنت‌گرایان تبلور یافتند. این جریان مبتنی بر مبانی دینی، عرفانی و امر قدسی است و پیروان خود را شدیداً وفادار به فرهنگ و سنت‌ادیان، به‌ویژه «حکمت‌خالده» دعوت می‌کنند.

در واقع مهم‌ترین اعتقاد سنت‌گرایان، عقیده به حکمت‌جاودانه‌ای است که لب‌لباب تمام ادیان است و هر سنتی، تجلی خاصی از آن است. آنها به وحدت‌متعالی‌ادیان نیز باور داشته و می‌گویند: ادیانی که منشأ الهی دارند، در راستای رستگار کردن بشر در عرض همدیگرند. آنها بین ظاهر و باطن دین، تفکیک قائل می‌شوند و گوهر و باطن ادیان را واحد می‌دانند. این مقاله پس از تبیین تئوری سنت‌گرایان درصدد است رابطه سنت‌گرایی با کسب معرفت دینی را مورد پژوهش و ارزیابی قرار دهد.

تفکر حقانیت و وحدت‌درونی تمام ادیان و بهره همه آنها از یک حقیقت و حقانیت، اولین بار به‌صورت تفکری منسجم و نظام‌مند توسط فریتیوف شوآن (Frithjof Schuon) مطرح شد که حاصل آن، نظریه «وحدت‌متعالی‌ادیان» است که در کتاب وی ترسیم شده است. این جریان در دوران معاصر در آمریکا، بیشتر به «سنت‌گرایی» و در فرانسه به «حکمت‌جاویدان» شهرت دارد. جریان سنت‌گرایان، هنوز همچنان که باید و شاید شناسایی و واکاوی کامل نشده است. می‌توان بررسی نقش این جریان فلسفی را به‌عنوان یکی از مسائل جدی در حوزه معرفتی دنبال نمود. بازشناسی جریان سنت‌گرا، از این جهت ضروری است که از گفتمان‌های زنده و فعال در میان ادیان جهان، بخصوص دین اسلام به‌شمار می‌رود و می‌تواند بستر مناسبی برای فهم بهتر

پرسش‌های بنیادین، تعریف پروژه‌های پژوهشی نوین و گشودن فضاهاى تازه در گفت‌وگوهای معاصر باشد.

افزون بر این در این مقال چالش‌هایی که این تئوری با آن روبه‌روست، بررسی خواهد شد. عدم ارائه ضابطه‌ای دقیق برای شناخت اصالت یک سنت، ابهام در همسانی بُعد درونی ادیان و چگونگی رابطه بین بعد ظاهری و باطنی یک دین، از جمله این چالش‌ها هستند. عرفان نظری نیز تئوری وحدت متعالی ادیان را برنمی‌تابد و در بینش عرفای اسلام، ادیان در عرض هم نیستند؛ بلکه دین اسلام، کامل‌ترین تجلی الهی برای بشریت است.

همچنین تلاش نگارنده در این مقاله به این پاسخ رهنمون شده است که «جریان سنت‌گرا با بازگشت به مجموع حقایق ازلی و ابدی ساری در ادیان مختلف، به جدال با دنیای تجدد رفته و مبانی تجدد و پسامدرن را به چالش کشیده است و با قائل شدن به مبدأ واحد برای عالم، تمایز ظاهر و باطن و کثرت ظاهری و وحدت باطنی، بر وحدت متعالی ادیان تأکید دارند» (نصر، ۱۳۸۳). مقابله با تفکرات و اندیشه‌های چالش‌برانگیز بحث وحدت متعالی ادیان، که یک دیدگاه وارداتی در فرهنگ و تفکر اسلامی است از یک‌سو، باز کاوی ماهیت این جریان فکری و آشنایی با ریشه‌ها و اصول آن از سوی دیگر، از مهم‌ترین اهداف این مقاله می‌باشد. هرچند خاستگاه این اندیشه در غرب مسیحی بود، اما به دلیل جاذبه و ظاهری زیبا، عده‌ای از روشنفکران در داخل را به خود جذب نمود. از آنجا که دین اسلام به‌عنوان دین کامل الهی، یگانه دین حقه الهی است که پیروان خود را به فلاح و رستگاری دعوت می‌کند، با هرگونه رویکرد کثرت‌گرایانه و روح پلورالیستی در تعارض است. از این رو آشنایی با تفکر و نظریات این مشرب فکری برای دفع آن و نمایاندن ضعف‌ها، کاستی‌ها و تعارضات آن اهمیت و ضرورت پرداختن به مسئله را آشکار می‌سازد.

این نوشتار، پیش از هر چیز درصدد ارائه یک چارچوب نظری برای تحلیل رویکردها یا گفتمان‌های اندیشه سنت‌گرایان و ارتباط آن با معرفت دینی است.

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان سنت‌گرایی، حکمت خالده است که به نوعی نمایانگر ماهیت این تفکر به شمار می‌آید. از جمله ویژگی‌های حکمت خالده، کارکرد فهم ادیان مختلف است. رویکرد حکمت جاوید به دین پژوهی، همان رویکرد سنتی است و اصلی که تمام سنت‌گرایان بر آن اتفاق نظر دارند، اصل راست دینی است که مراتب ظاهر و باطن دین را دربرمی‌گیرد. مشخصه حکمت خالده در مواجهه با دین، از حیث واقعیت تاریخی آن

است. نصر به عنوان چهره‌ای شاخص در این جریان، باور دارد که حکمت جاوید می‌تواند «کلید فهم کامل و تمام‌عیاری هم برای دین و همه برای ادیان و نیز پیچیدگی‌ها و رمز و رازهای یک دین واحد، اهمیت و ارزش کثرت ادیان و روابط متقابلشان به دست دهد» (نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶) او مدعی است: «رویکرد این مکتب، به مطالعه ادیان و کثرت صور مقدس است؛ یعنی حوزه‌ای که به دین تطبیقی یا تاریخ دین مشهور گشته است» (همان، ص ۱۰۷).

از همین روی، نصر تفاوت مبنایی سنت‌گرایان را با دیگر مکاتب فکری که به امر دین‌پژوهی مبادرت می‌ورزند، در این می‌داند که مکتب سنتی ضمن توجه به ابعاد اجتماعی و روان‌شناختی دین، از ارجاع و تحویل دین به این ابعاد ابا دارد (همان، ص ۱۰۹). دین از حیث مظاهر زمینی‌اش، از وصلت حکم الهی و جمعیت انسانی نشئت می‌یابد؛ به گونه‌ای که در این دنیا، فرهنگ‌های مختلف به چشم می‌خورد و تفاوت‌های دریافت‌کنندگان، یکی از علل کثرت صور دینی است. از جمله عواملی که اهمیت و ضرورت بحث از مسئله وحدت و کثرت ادیان را ایجاد می‌کند وجود ادیان مختلف از گذشته‌های دور و در نقاط مختلف جهان، نیاز درونی انسان‌ها برای طلب حقیقت و جستجوی دین کامل‌تر، تشابهات، تمایزات و گاه تضادهای بین ادیان، رشد و توسعه تجددگرایی در دنیای امروز و به‌حاشیه رفتن دین و گاه نسبی تلقی کردن مفهوم حقیقت به دلیل ناتوانی در تبیین کثرت ادیان است. پیش از پیدایش عصر جدید، شناخت دیگر سنن دینی، برای انسان‌ها خیلی اهمیت نداشت؛ اما امروزه و در عصر اینترنت، ماهواره، انفجار اطلاعات و رسانه‌های مختلف، دیوارهای محیط سنتی شکسته شده است و انسان ضرورتاً با آرا و اندیشه‌های جدیدی مواجه می‌شود. لذا ضرورت مطالعه ادیان و دیگر سنت‌ها، معلول شرایط ویژه دنیای نوین است. امروزه تجددطلبی، باعث تضعیف ایمان دینی در بسیاری از پیروان ادیان، کم فروغ شدن معنویت و نیز القای تردید و حتی انکار نسبت به اصول مابعدالطبیعی مانند اعتقاد به حقایق غیر محسوس و فراتر از تجربه حسی^۱ - که زمینه مشترک همه ادیان محسوب می‌گردید - شده است. برای نسل امروز، به‌خصوص طبقه تحصیل‌کرده و روشنفکر، ارائه دین صرفاً به صورت مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها و به‌شکل سنتی و موروثی، کارایی چندانی ندارد. برای این نسل، انتخاب آیینی مهم است که پاسخگوی نیازهای او و مطابق با مقتضیات زمان و شرایط عصر او باشد.

تعریف معرفت‌شناسی دینی

معرفت‌شناسی دینی از اصطلاحات مطرح شده در دوران معاصر است که به سختی می‌توان برای

آن تعریفی دقیق و واحد ارائه کرد؛ چراکه نه از دین و نه از معرفت‌شناسی می‌توان تعریف دقیق و فراگیری پیش نهاد. برای مشخص شدن معنای معرفت‌شناسی دینی، باید مفاهیمی چون دین، معرفت‌دینی و معرفت‌شناسی تبیین شوند. بنابراین پیش از پرداختن به بحث معرفت‌شناسی دینی، ناگزیر باید مفاهیم مذکور را اجمالاً توضیح دهیم.

دین

شناخت ماهیت دین و رسیدن به تعریفی دقیق از آن کار دشواری است؛ چراکه از چشم‌اندازهای مختلفی می‌توان به بررسی آن پرداخت، از جمله چشم‌انداز پدیدارشناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و غیره. از نظر جان هیک ارائه تعریفی دقیق و یکپارچه از دین بسیار دشوار است؛ بنابراین وی برای حل این دشواری در حوزه شناخت دین، نظریه "شبهات خانوادگی ویتگنشتاین" در مسئله تعریف را مبنا قرار داده است و می‌کوشد به جای ارائه یک تعریف جامع و مانع از دین، ویژگی‌ها و شبهات‌های خانوادگی ادیان را بر شمارد (هیک، ص ۱۶ و ۱۷).

باتوجه به این، هیک یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها را که در اکثر ادیان یافت می‌شود، مسئله رستگاری می‌داند:

در درون این مجموعه متداخل شبهات‌های خانوادگی، یک ویژگی فوق‌العاده شایع وجود دارد، اگر چه این ویژگی همه جا مشهود نیست. این ویژگی همان چیزی است که معمولاً آن را نجات یا رستگاری می‌نامیم (همان، ص ۱۸).

بنابر این گرچه ارائه تعریفی دقیق از دین دشوار و شاید ناممکن باشد، اما می‌توانیم تعریفی ارائه دهیم که شامل اکثر ادیان و بخصوص ادیان مهم باشد و بتواند تبیینی از چیستی و ماهیت دین ارائه دهد.

در این خصوص آیت الله جوادی آملی نیز دین را راهنمای سعادت بشر می‌داند:

مراد از دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت‌مندی است. دین به این معنا بر دو قسم است: دین بشری و دین الهی (جوادی آملی، ص ۲۴).

طبق این دیدگاه، دین مجموعه‌ای است که در آن ضمن ارائه یک جهان‌بینی وظیفه و رسالت عملی انسان مشخص می‌شود تا انسان از طریق عمل به آن، به رستگاری دست یابد. بنابر این قسمت عملی و اخلاقی ادیان، بر اساس جهان‌بینی آن‌ها شکل می‌پذیرد و بر اساس آن ممکن

است اخلاق و شریعت یک دین فربه و مفصل باشد و دینی دیگر کمتر دارای بخش عملی باشد و با ارائه جهان بینی وضعیت رستگاری انسان را تبیین نماید.

دین با این تعریف، هم می تواند بشری باشد، به این معنا که حاصل اندیشه های انسان ها باشد و هم می تواند الهی باشد به این معنا که از یک منبع فوق بشری و قدسی (ذات الهی) سرچشمه گرفته باشد. اگر دینی را الهی بدانیم، این دین امری است مستقل از اذهان ما که خطا در آن راه ندارد و کامل و تغییر ناپذیر است (فناپی اشکوری، ص ۴۱).

معرفت دینی

معرفت دینی از سنخ دانش و علم است که موضوع آن مسائلی است که در دین مطرح می شود و منابع آن، منابع آن دین و روش آن نیز روشی متناسب با مسائل دین است.

معرفت دینی دانش و شناختی است که هر کسی از دین دارد و معارف دینی بطور اطلاق مجموعه دستاوردهایی است که علمای دین با پژوهش در منابع دینی و با استفاده از علوم دینی بدست می آورند. معرفت دینی امری است بشری قائم به اذهان عالمان، مشتمل بر خطا و صواب، قابل کمال و نقص، تغییر پذیر و اختلاف پذیر (همان، ص ۴۲).

افزون بر این در اکثر ادیان منابع مکتوبی به عنوان متن و کتاب مقدس وجود دارد که منبع آن دین به شمار می آیند و روش معرفت به آنها نیز روشی تفسیری خواهد بود. در برخی ادیان دیگر مانند اسلام، علاوه بر متون مقدس، عقل و حتی شهود عرفانی نیز جزو منابع دین قرار می گیرد؛ بنابر این روش تعقلی و شهودی نیز جزء روش های آن معرفت دینی قرار می گیرند. همچنین متناسب با هر دینی که از آن بحث می شود، مسائل معرفت دینی نیز گسترش می یابد، اگر دینی صرفاً حاوی مسائل ایدئولوژیک باشد معرفت دینی آن هم، مباحثی در حوزه جهان بینی ها خواهد بود و اگر دینی علاوه بر مباحث جهان شناختی، مباحث عملی، شریعت و اخلاق نیز داشته باشد، باعث می شود معرفت دینی آن به این محدوده نیز راه یابد.

معرفت دینی امری صرفاً بشری است، چه منشأ آن دین را الهی بدانیم و چه آن دین را بشری تلقی کنیم. بنابر این معرفت دینی همانند سایر معارف بشری، خطا پذیر و تکامل پذیر است. به این معنا که هم ممکن است در مواردی که در شناخت دینی از آن بحث می کند دچار اشتباه شود و همچنین می تواند کامل تر شود و شناخت بهتری از آن دین ارائه نماید. همچنین مانند سایر علوم، دارای موضوع و روش شناسی و مبادی تصویری و تصدیقی است که نیاز به اثبات و تبیین دارد.

معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی، مطالعه درباره شناخت و معرفت است. موضوع معرفت‌شناسی، معرفت و شناخت است و به مسائلی چون چیستی شناخت، دلایل شناخت و باور و توجیه و غیره می‌پردازد. بنابر این معرفت‌شناسی ضمن ارائه تعریفی از معرفت، امکان آن را نیز بررسی می‌کند و پس از اثبات امکان معرفت، راه و روش بدست آمدن معرفت را تشریح می‌نماید. همچنین انواع معرفت و انواع روش‌های بدست آوردن معرفت را نیز بررسی می‌کند، به عنوان مثال اعتبار عقل یا حس یا شهود به عنوان ابزارهای شناخت در معرفت‌شناسی بررسی می‌شود.

معرفت‌شناسی،^۲ امروزه دانش مستقلی است که تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده است. این اصطلاح، در زبان انگلیسی دو ریشه دارد: نخست «Epistemology» که به معنی «نظریه شناخت» به کار می‌رود.

واژه دیگر «Theory of knowledge» است که معادل عربی آن «نظریه المعرفه» است؛ و با وجود آن که از عمر آن بیش از یک قرن نمی‌گذرد ولی بیش از واژه نخست استعمال دارد.

تعریف معرفت‌شناسی

الف. «معرفت‌شناسی» از دیدگاه معرفت‌شناسان غربی

«معرفت» در غرب فقط از حیث حکایت‌گری‌اش بحث شده و جهت وجود شناختی آن مفروض گرفته شده است یعنی اینکه مثلاً بر فرض وجود معرفت و امکان رسیدن به آن، با چه شرایطی می‌توان به آن دست یافت؟ به عبارت دیگر با چه شرایط و دلایلی می‌توان معرفت را توجیه کرد؟ (توجیه معرفت) بنابراین، تعریف‌هایی که از سوی معرفت‌شناسان غربی ارائه شده است ناظر به همین حیثیت حکایت‌گری است از جمله:

- علم شناخت ابزار تفکر.
- شاخه‌ای از فلسفه که به ماهیت و حدود و پیش فرض‌ها و مبانی معرفت می‌پردازند (هاملین، ص ۱۰).
- علمی که به دنبال کشف ماهیت معرفت و توجیه باور می‌رود.
- علم همان توجیه باورهاست.

در بین تعاریف فوق، تعریف آخر بیشتر از سایر تعاریف، مورد توجه معرفت‌شناسان غربی واقع شده است.

ب. «معرفت‌شناسی» از دیدگاه معرفت‌شناسان اسلامی

«معرفت» در حوزه معرفت‌شناسی اسلامی، هر دو حیث مذکور را شامل می‌شود؛ یکی حیثیت «هستی‌شناختی» مثلاً اینکه آیا علم از سنخ وجود است یا ماهیت؟ جوهر است یا عرض، یا کیف نفسانی است؟ و ...؛ دیگری اینکه حیث «حکایت‌گری» که در آن از امکان معرفت و ارکان و ارزش معرفت و مطابقت آن با واقع و...، بحث به میان می‌آید. بنابراین مراد از معرفت‌شناسی علمی است که به بررسی رسیدن به مطلق علم و واقعیت و مطابقت آن و... می‌پردازد.

در معرفت‌شناسی به دنبال پاسخ به سؤالاتی هستیم که مجموع این سؤالات و پاسخ‌ها مسائل معرفت‌شناسی را تشکیل می‌دهند از قبیل اینکه: بر فرض وجود واقعیت، آیا قابل دست یافتن و شناخت است؟ بر فرض شناخت، آیا این شناخت قطعی و یقینی است؟ بر فرض امکان شناخت یقینی، ابزار آن چیست؟ آیا این شناخت یقینی مطابق با واقع است؟ ملاک مطابقت و معنای صحیح آن چیست (معلمی، ص ۵۲)؟

موضوع معرفت‌شناسی

محور مرکزی همه مسائل معرفت‌شناسی، «معرفت» است.^۳ مراد از آن نزد حکمای اسلامی «مطلق علم و آگاهی» است^۴ که البته دارای مراتبی است و بالاترین درجه آن «یقین» می‌باشد ولی مقصود معرفت‌شناسان معاصر غربی از معرفت، علم و آگاهی است که آن را به «باور صادق موجه» تفسیر می‌کنند. طبق نظر نخست، معرفت اعم از مفاهیم (تصورات) و گزاره‌ها (تصدیقات و قضایا) است ولی طبق نظر دوم معرفت فقط شامل گزاره‌ها می‌شود (حسین زاده، ص ۴۷ و ۴۸).

معرفت‌شناسی دینی

یکی از مهم‌ترین و جدیدترین نگاه‌ها به دین، نگاه و چشم‌انداز معرفت‌شناختی است. معرفت‌شناسی دینی، یکی از شاخه‌های معرفت‌شناسی خاص است که به تجزیه و تحلیل در آنچه دین‌داران معرفت‌دینی می‌شمارند می‌پردازد (فعالی، ص ۲۸۲).

معرفت‌شناسی دینی، نگاهی است از بیرون به معرفت دینی و به بررسی آن می‌پردازد. بنابر این متعلق معرفت‌شناسی دینی، معرفت دینی است که امری بشری و حاصل فهم عالمان دینی است. همچنین معرفت‌شناسی دینی معرفتی است درجه دوم که ناظر به یک معرفت دیگر است. به این ترتیب معرفت‌شناسی دینی به چستی معرفت دینی، چگونگی حصول این معرفت، سنجش اعتبار و ابزارهای کسب آن و نیز روش‌های فهم دین و مسائلی از این قبیل می‌پردازد.

معرفت‌شناسی دینی، یک حوزه علمی میان رشته‌ای است. حوزه‌های میان رشته‌ای حاصل تأملاتی هستند که از برقراری ارتباط و نسبت میان دو قلمرو ایجاد می‌شوند و مسائل و موضوعات تازه‌ای را برای دانشمندان هر دو معرفت فراهم می‌کنند (محمدی، ص ۱۱). معرفت‌شناسی دینی، از جهتی متعلق به معرفت‌شناسی و از جهتی دیگر مربوط به فلسفه دین است؛ از این حیث که در فرایند استدلال و موجه‌سازی باورهای دینی استفاده می‌کند، متعلق به علم معرفت‌شناسی است؛ و از این لحاظ که به دین مربوط می‌شود و معرفت دینی را موضوع تحقیق و مطالعه خویش قرار می‌دهد، ذیل مباحث فلسفه دین می‌گنجد. بنابراین معرفت‌شناسی دینی ملتقای دو علم است؛ محل التقا و اتصال معرفت‌شناسی و فلسفه دین.

معرفت‌شناسی و نظریه شناخت رشته‌ای بسیار گسترده از فلسفه است که به بررسی معرفت (مطلق معرفت) و توجیه باور، یا به تعبیر چیزم «توجیه باور داشتن»^۵ می‌پردازد (چیزم، ص ۳۵). معرفت‌شناسی مباحث بسیار متنوعی دارد که در میان این مباحث، بحث از «تحلیل معرفت» و بحث از «ساختار معرفت» و «نظریات توجیه» از اهمیت بیشتری برخوردارند. به هر حال بسیاری از مباحثی که در این حوزه مطرح می‌شود، در مورد باورهای دینی نیز قابل طرح است. لذا منظور از معرفت‌شناسی دینی یا معرفت‌شناسی باورهای دینی، یک سلسله مسائل معرفت‌شناختی است که اختصاصاً در باب دین‌شناسی مطرح می‌شود و با استفاده از روش‌های مقبول در معرفت‌شناسی معاصر به بررسی باورهای دینی (توجیه عقلانی باور دینی) می‌پردازد، بنا به گفته‌ی پلاتینگا:

می‌توان از بحث‌های معرفت‌شناختی درباره دین انتظار داشت به این مسئله پردازند که آیا می‌توانیم به باور دینی معرفت داشته باشیم یا نه؟ (فتحی‌زاده، ص ۴۱)

موضوع توجیه عقلانیت باور دینی یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه دین و به تعبیر پویمن «از غامض‌ترین مشکلات فلسفی در طول تاریخ فلسفه» است که در مکاتب و گرایش‌های مختلف معرفت‌شناسی دینی مانند ایمان‌گرایی، الهیات عقلی/طبیعی و تجربه‌گرایی دینی با رهیافت‌های گوناگونی بحث و بررسی شده است. تا همین اواخر، در بین رویکردهای مختلف معرفت‌شناسی دینی، «الهیات طبیعی» رویکرد غالب در حوزه عقلانیت باورهای دینی بود که نماد «عقل‌گرایی حداکثری» یا افراطی به شمار می‌رود و براساس آن، عقلانیت و صدق توأم‌اند.

سنت‌گرایی

سنت در معنای عام آن تقریباً به معنای آداب و رسومی است که زمانی طولانی از آن گذشته

باشد؛ اما به دلیل ارزش و اعتباری که نزد مردم یک فرهنگ یا تمدن دارد، به زمان حال نیز انتقال و ادامه یافته است. همچنین معانی اصطلاحی متفاوتی دارد، مانند: انباشت تجارب انسانی، قول و کردار معصوم و سیره پیامبر که این اصطلاح در علوم دینی به ویژه فقه کاربرد دارد، مجموع باورها، هنجارها و عواطف که در یک تمدن به مرور زمان شکل گرفته است. در یکی از معانی اصطلاحی سنت یکی از دوران‌های سه گانه بشری است که ویژگی‌های خاصی دارد. زندگی، علم، فرهنگ و تمدن انسانی را به سه دوره سنت، تجدد (مدرن) و فرا تجدد (پست مدرن) تقسیم می‌نمایند. هر کدام از این دوران‌ها ویژگی‌های خاص خود را دارند. از دیدگاه سنت‌گرایانی چون نصر، دوران سنتی، دورانی است که در آن دین یکی از ارکان فرهنگ و تمدن و علم است و انسان سنتی انسانی است که با دین پیوند دارد. دوران تجدد، در مقابل دوران سنت است و خیلی از اصول آن در برابر اصول سنت است. یکی از آنها، استقلال از دین و کاستن دین به حداقل آن است، دین از ساحت علم و فرهنگ و تمدن به کنار زده می‌شود و به زندگی شخصی انسان‌ها محدود می‌شود. این دوره بر عقل تجربی تأکید می‌کند. در ادامه بیشتر در مورد شاخصه‌های تجدد صحبت می‌شود و دوران فرا تجدد واکنشی است در برابر دوران تجدد و به نقد اصول آن می‌پردازد. آنچه سنت‌گرایان از اصطلاح سنت اراده می‌کنند، برگرفته از همین اصطلاح سنت است.

تعریف سنت از نظر سنت‌گرایان

تعریف سنت از نظر سنت‌گرایان بدین سادگی نیست و دشوار بتوان به تعریفی واحد از نظر ایشان دست یافت. مهم‌ترین دلیل این امر این است که سنت در نگاه سنت‌گرایان امری فرازمان و فرامکان است و در آن عنصر زمان و مکان اهمیت چندانی ندارد. درحالی که چنان که در تعریف آن گذشت، سنت نزد عموم مردم امری زمان‌مند بوده و میراث ارزشمند گذشتگان است. در این راستا، رنه گنون معتقد است که مفهوم سنت به حدی تباه شده است که کسانی که جویای باز یافتن آن هستند، نمی‌دانند به کدام جهت روی آورند.

از این روی در این پژوهش به چند تعریف مهم بسنده می‌کنیم:

لرد نورثورن بر این باور است که سنت در معنای درست کلمه، رشته‌ای است که تمدن را به وحی پیوند می‌زند.

مارکو پالیس نیز سنت را در ذات خود بی‌صورت و فرا شخصی می‌داند؛ از این رو از هر تعریف دقیقی بر اساس معیار کلام (زبان) و اندیشه بشری می‌گریزد. سنت از نظر ریشه‌شناختی صرفاً به معنای آن چیزی است که منتقل شده است. این واژه هنگامی که به صورت «Tradition» لحاظ می‌شود، به معنای حکمت و حقیقت نخستین، ازلی، تغییرناپذیر، خطاناپذیر و بی‌صورت است؛ اما اگر به صورت «tradition» ملاحظه گردد، به معنای تجسم صوری حقیقت در هیئت اسطوره‌ای یا دینی خاص است که در خلال زمان انتقال یافته است.

سنت در نظر سنت‌گرایان، امری جاودانه، یگانه، فراشخصی، باطنی، آسمانی و وحیانی و بی‌وطن است، بنابراین همیشه و همه جا هست، هرچند در شرایط گوناگون صورت‌های گوناگون می‌یابد.

دکتر نصر، سنتی را که در آثار سنت‌گرایان به کار رفته، این گونه تعریف می‌نماید:
... سنت، رسم یا عادت یا انتقال قهری افکار و مضامین از نسلی به نسل دیگر نیست، بلکه از سنت، مجموعه اصولی را مراد می‌کند که از عالم بالا فرود آمده‌اند و در اصل عبارت‌اند از یک نوع تجلی خاص ذات الهی، همراه با اطلاق و به کارگیری این اصول در مقاطع مختلف و در شرایط متفاوت برای یک جماعت بشری خاص. بنابر این، سنت در عین حال در حد ذات خود قدسی است... (نصر، ص ۱۱۶).

در نگاه سنت‌گرایان زمانی می‌توان تبیین درستی از سنت بدست آورد که مراد سنت‌گرایان از جاودان خرد یا حکمت خالده^۶ دین و گوهر و صدف آن و امر قدسی مشخص شود. سنت جهان را دارای اصل و منشائی مقدس (خدا) می‌داند که دین از جانب وی بر انسان‌ها آمده تا روشنی بخش زندگی آن‌ها باشد. دین دارای گوهر (باطن) و صدفی است. باطن و گوهر همه ادیان یکسان است و باعث وحدت آن‌ها خواهد بود و این همان حکمت خالده است که ثابت، فرا زمانی و فرا مکانی است و صدف ادیان باعث کثرت آن‌ها می‌شود. بنابر این سنت بر ارتباط این جهان با اصل آن که همان امر قدسی است تأکید می‌کند و معتقد است حکمت خالده که باطن ادیان است اصول این ارتباط را مشخص می‌کند.

شاخصه‌های سنت

مارکو پالیس معتقد است هر جا سنت وجود داشته باشد وجود چهار امر ضروری خواهد بود:
۱. منشا و منبع سنت که وحی است؛ ۲. جریان فیضان و نزول وحی از سرچشمه وحی که

خداست؛ ۳. راه تحقق که اگر صادقانه و با ایمان دنبال شود، انسان به مقامی می‌رسد که می‌تواند وحی را دریابد و به آن و به خود، فعلیت بخشد؛ ۴. تجسم صوری سنت در هنرها، سمبل‌ها، شرایع، علوم و عناصر دیگر.

سنت‌گرایی در معنای جدید آن، جریانی است که با گنون آغاز شده است. این جریان با فریتیوف شووان به اوج خود رسید و متفکران و حکیمانی چون کوماراسوامی، سید حسین نصر، مارکوپالیس و مارتین لینگز از برجسته‌ترین ادامه‌دهندگان آن هستند. این جریان در واکنش به حاکمیت مطلق پارادایم مدرنیته و بحران‌های ناشی از آن پدید آمد؛ از این روی برای شناخت بهتر آن ضروری می‌نماید که دست‌کم ارزیابی سنت‌گرایان از مدرنیته را به اجمال از نظر بگذاریم.

ویژگی‌های مهم تجدد‌گرایی از نظر سنت‌گرایان

- مشاهده‌گرایی، تجربه‌گرایی و آزمایش‌مداری؛
- پذیرش عقل استدلالی و انکار عقل شهودی؛
- مادی‌گرایی و انکار حقایق غیر مادی؛ یا لادری‌گری در نسبت با امور غیبی و خدا؛
- انسان محوری و غایت داشتن انسان و خواسته‌هایش و تسخیر جایگاه خدا توسط انسان؛
- فرد‌گرایی و فرد محوری؛
- برابری طلبی بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های معنوی و تفاوت‌های جنسیتی؛
- آزاداندیشی صرف و مخالفت با هر گونه تعبد؛
- سنت‌ستیزی و سنت‌زدایی؛
- فقدان هیچ شم قدسی و جهل دائمی نسبت به امور مابعدالطبیعی؛
- چشم‌انداز خطی و تکاملی، که حاصل تکامل را هم دوران مدرن می‌دانند.

علم قدسی^۷

علم قدسی یکی از اصطلاحاتی است که سنت‌گرایان در مقابل علم مدرن به کار می‌برند تا نشان دهنده دیدگاه ایشان در خصوص علم مدرن و کاستی‌های آن و در مقابل، صورت مطلوب ایشان در این خصوص باشد. دکتر نصر در تعریف علم مقدس چنین می‌گوید:

قبل از هر چیز، علم اعلی یا مابعد الطبیعه، به مفهوم سنتی آن وجود دارد که به مبدا الهی و تجلیات آن در پرتو همین مبدأ می‌پردازد. این همان علمی است که به والاترین معنای آن، می‌توان از آن به علم مقدس تعبیر کرد... این اصطلاح در این کتاب و پاره ای از آثار دیگر نه به منزله خود معرفت مابعد الطبیعی، بلکه به منزله اطلاق اصول مابعد الطبیعی بر عالم کبیر و عالم صغیر، بر عالم طبیعی و نیز بر عالم انسانی است (نصر، ص ۲۴).

بنابراین علم قدسی همان مابعد الطبیعه سنتی است، اما نه به معنای فلسفی کلمه، بلکه اطلاق اصول مابعد الطبیعی بر عالم انسانی و عالم طبیعی است و همچنین یافتن این علم توسط عقل شهودی است و نه عقل استدلالی، بنابراین، علم قدسی بیشتر به عرفان می‌ماند و نه فلسفه عقلی. البته در میان مکاتب فلسفی و عرفانی، به فلسفه اشراقی سهروردی بیشترین نزدیکی را داراست، چرا که بر عقل و شهود همراه با هم تاکید دارند.

حکمت خالده^۸

دانش و معرفتی جهان شمول و جاویدان است که با اصول و حقایق جهان‌شمول و جاودان سروکار دارد. این معرفت، متناظر با متعلقش، امری شهودی، باطنی، مطلق و فراشخصی است. جایگاه این حکمت قلب ادیان است و تنها راه کسب آن شهود و حضور و توجه به پیام‌ها و سنت‌های نازل از ذات الهی است.

تاریخچه حکمت خالده

هاکسلی معتقد است که حکمت همواره در جان انسان‌ها بوده است، اما نخستین بار ۲۵ قرن پیش، در نظام‌های الهیاتی تقریر و کتابت شد. اما واژه philosophia perennis به معنای حکمت خالده را نخستین بار لایبنتیس به کار برد. لایبنتیس حکمت خالده را به عنوان مابعد الطبیعه ای می‌دانست که تشخیص می‌دهد واقعیت الهی برای عوالم و اشیا و وجود انسان ضروری است.

شووان ظهور این اصطلاح را به رنسانس بازمی‌گرداند و این علم را تغییرناپذیر و خطاناپذیر می‌داند. شووان برای اینکه پای فلسفه رایج را از قلمرو حکمت خالده برچیند، به جای عبارت perennial philosophy تعبیر philosophia perennis را به کار می‌برد.

دکتر نصر معتقد است که در تمدن غرب تعبیر philosophia perennis را که معادل لاتین perennial philosophy است، نخستین بار اگوستینو استیو کو فیلسوف و الهی‌دان اگوستینی مشرب

دورهٔ رنسانس به کاربرد؛ اما به عقیدهٔ ایشان در تمدن اسلامی ابن مسکویه پیش از لایبنیس و آگوستین اصطلاح حکمت خالده را مطرح کرده است.

البته دکتر نصر بر این باور است که این حکمت ابتدا از طریق هرمس (ادریس نبی) به دست فیلسوفان رسید و در آثار فیلسوفانی چون افلاطون، فیثاغورث، پارمنیدس و ... منعکس شد.

از نظر وی مقصود اشراق از حکمت الهی یا حکمت لدنیه و مقصود ملاصدرا از حکمت ازلی نیز همان حکمت خالده یا جاودان-خرد می‌باشد.

فریتویف شووان معتقد است طبق دیدگاه حکمت خالده، حقایقی وجود دارد که ذاتی روح انسانی است و در عمق قلب انسان و عقل ناب مکنون است و کسانی که بتوانند از استعداد تفکر معنوی استفاده کنند، از این حقایق بهره‌مند می‌شوند. انسان از توانایی استدلال و قابلیت استدلال و شهود فوق استدلالی معینی برخوردار است (شووان، ص ۱۰۲).

ویژگی‌های حکمت خالده

حکمت خالده جهان شمول، دارای جنبهٔ الهی، نگاه الهی به مابعدالطبیعه و کلید فهم ادیان است. حکمت خالده جهان شمول است به این معنا که فراتر از زمان و مکان است و در میان همهٔ اقوام در همهٔ زمان‌ها وجود دارد. برخوردار از اصول اصلی الهی موجب این ویژگی می‌شود چراکه این اصول تغیر و تبدیل ناپذیر هستند. حکمت خالده الهی است و ساختهٔ دست بشر نیست و در نهاد سنت‌ها و ادیان قرار دارد، برای همین هم برای فهم آن باید در درون یک سنتی که شامل آن است آن را یافت. در نهاد حکمت خالده، مابعدالطبیعه محض قرار دارد که همان علم به حقیقت الحقایق و علم مقدس است. مابعدالطبیعه حقیقتاً علم الهی است و معرفتی است که تزکیه و روشنگری می‌دهد و می‌توان گفت همان عرفان است. حکمت خالده همان معرفتی است که در قلب ادیان نهفته است و معنای تمام ظواهر و صدف دین که همان شعائر و نمادها و شریعت و غیره است را مشخص می‌سازد بنابر این حکمت خالده کلید فهم دین است و کثرت ادیان را هم توجیه می‌کند بدون اینکه کوچک‌ترین لطمه‌ای به اعتبار آن‌ها و لزوم پیروی از یک دین مشخص وارد کند (مهدوی، ص ۱۰۵).

روش دست‌یابی به حکمت خالده

سنت‌گرایان که به نقد عقل جزئی و استدلالی می‌پردازند و انحصار معرفت در آن را از ویژگی‌های منفی تجدد می‌دانند، روش وصول به حکمت خالده را عقل شهودی می‌دانند. عقل

شهودی غیر استدلالی بوده و معرفت بی‌واسطه‌ای نسبت به اصول دارد. عقل شهودی در نهاد آدمی است و واجد یقین مابعدالطبیعی می‌باشد چرا که در آن عالم و معلوم وحدت دارند. این معرفت از خدا سرچشمه می‌گیرد و برای انسان از آن جهت حاصل می‌شود که از اصل الهی‌اش جدا نیست و بر خلاف ایمان که انفعالی است، این معرفت فعالانه است (همان، ص ۱۰۶).

دین و سنت

از نظر سنت‌گرایان به یک معنا دین و سنت، هر دو، پیوند میان انسان‌ها با یکدیگر و پیوند میان انسان با امر قدسی و حقیقه الحقایق هستند.

گنون نیز بر این عقیده است که دین و سنت در همه کتب و ادیان الهی یکی است؛ اگر چه برای تطابق بیشتر با هر گروه و دوره‌ای، صورت‌های گوناگون پذیرفته است. گنون دین را بخشی از سنت یا مصداقی از مصادیق آن می‌پندارد.

مارک سجویک مدعی است دو خوانش از سنت‌گرایی گنون وجود دارد.

۱. آنان که به یک دین خاص تکیه دارند و سنت و سنت‌گرایی برای‌شان به منزله یک گام است؛

۲. آنان که سنت را نوعی دین برتر می‌دانند که وحدت بخش تام ادیان است. سنت‌گرایی برای این گروه به عنوان هدف اصلی است نه به منزله یک گام.

از نظر سنت‌گرایان دین دو ساحت دارد (گوهر و صدف دین):

- از نظر ظاهر: احکام، شرایع و قوانین دین. این ساحت سبب تنوع ادیان سنت‌ها و مخصوص عوام است: این پهنه از دین همان صدف دین.

- ساحت باطن: این بخش از دین در واقع طریقت و درونمایه ادیان و سبب وحدت ادیان و سنت‌هاست. این پهنه مخصوص عرفا و حکماست و گوهر دین است.

دین

دیدگاه سنت‌گرایان در خصوص دین، برای فهم نظرگاه آنان ضروری است. سنت‌گرایی در تعریف ایشان از دین مشخص می‌شود. دین از نظر ایشان باید وحیانی باشد و دینی که ساخته بشر باشد، باطل و کژآیین است. زیرا اصولاً دین آن چیزی است که از جانب اصل مقدس جهان بر انسان‌ها نازل می‌شود و ارتباط این دنیا و آن منشا قدسی را مشخص می‌نماید. پس دین رابطه و پیوند دهنده انسان با اصل و حقیقت جهان است.

دین انسان را به حقیقت پیوند می‌دهد. هر دینی نهایتاً شامل دو رکن ذاتی و اساسی است:

۱. آموزه که وجود مطلق را از نسبی، حقیقت مطلق را از حقیقت نسبی و ارزش مطلق را از ارزش نسبی متمایز و مشخص می‌سازد.
۲. شیوه و روشی که برای تقرب به حق و رهنمون ساختن انسان به وجود مطلق و زندگی مطابق با اراده و مشیت الهی ارائه می‌دهد.

این دو رکن، یعنی آموزه و روش - که اولی وسیله‌ای است برای تمایز نهادن میان حق و باطل و دومی راهی است برای وصال انسان به حق - در هر دین سنتی و اصیل وجود دارد و در واقع، گوهر هر دین به شمار می‌رود (نصر، ص ۷۶).

دیدگاهی که در تعریف دین ارائه می‌دهند، به تعریفی که در ابتدای مقاله از دین ارائه دادیم مشابه است. ایشان هم دین را دارای دو بخش نظری و عملی می‌دانند. در واقع دین هم آموزه‌هایی درباره چستی جهان و حقیقت و باطل ارائه می‌نماید و هم راهکار رسیدن به حقیقت و رهایی از باطل را نمایان می‌سازد. خداوند که حقیقت مطلق است، انسان را آفریده. انسان در زندگی دنیایی خود، از اصل خویش که همان خداست دور افتاده و باید به آن بازگردد و فلسفه آفرینش وی نیز بازگشت به سوی آن حقیقت است. به این علت خداوند دین را که پیوند انسان دور افتاده، به حقیقت است را برای وی از طریق وحی می‌فرستد تا انسان بتواند این راه را طی نماید. در واقع مفهوم طریق در این تعریف کلیدی می‌نماید. انسان از وطن خویش دور افتاده باید طریق و راهی را برای رسیدن به آن طی کند. دین در اولین رکن خود آن راه را و لزوم پیمودن آن را مشخص می‌سازد و در رکن دیگر خود، چگونگی و روش پیمودن این راه و طریق را نشان می‌دهد. بنابر این، لزوماً باید دین وحیانی و از جانب آن حقیقت باشد و در غیر این صورت، دینی که ساخته دست خود بشر باشد باطل است.

بدون ارشاد و هدایت الهی و بدون وحی به معنای عام آن وجود هیچ دینی امکان‌پذیر نیست. و انسان نمی‌تواند به خدا نزدیک شود، مگر آنکه خود خداوند به واسطه فضل و عنایت خویش راهی پیش پای او بگذارد (همان، ص ۷۷).

وحدت ادیان و سنت‌ها

سنت‌گرایان تکثر و تفاوت‌های ضروری بین ادیان را یک تفاوت ظاهری و سطحی می‌دانند و معتقد هستند این ادیان در یک ساحت متعالی، با یکدیگر وحدت دارند. به عقیده ایشان با کنار زدن صدف و پوسته ادیان که وجود آن هم در جای خود ضروری است، به اصل و گوهر ادیان

می‌رسیم که همه ادیان در آن مشترک هستند و وحدت دارند. این گوهر مشترک همان حکمت خالده‌ای است که سنت‌گرایان مطرح می‌کنند.

شووان عالی‌ترین مرتبه وحدت ادیان و سنت‌ها را مرتبه حقیقه الحقایق می‌داند و از آن با عنوان "وحدت متعالی ادیان" یاد می‌کند و در نسبت با آن، سنن و شرایع و ادیان را نقطه‌هایی در محیط دایره می‌داند که به کانون دایره وصل می‌شوند.

وی دین را "مطلق نسبی" می‌داند، بدین معنا که هر دین در نسبت با ادیان دیگر نسبی است، اما همان دین برای پیروان خودش مطلق است. وی به همین علت میان ادیان و شرایع وحدت در عین کثرت را حاکم می‌داند. از این روی به نگرش وی ادعای هرگونه انحصارگرایی و برتری دینی از سوی دین‌داران منتفی است و هر قومی باید مبتنی بر دین خود عمل کنند. وی برای تبیین این عقیده مثال می‌زند که ما در آسمان میلیون‌ها خورشید و ستاره داریم؛ اما تنها یکی از آنها روشنی‌بخش زندگی ماست.

این آموزه در دیدگاه‌های اسلامی نیز به نوعی یافت می‌شود؛ چرا که قرآن، تنها دین را اسلام می‌داند «ان الدین عندالله الاسلام» (آل عمران / ۱۹) که تمام انبیا مبلغ آن بوده‌اند. همچنین در اسلام این پذیرفته شده و ضروری است که پیامبران اولوالعزم شریعت خاص خود را داشته‌اند و شریعتی که پیامبر اسلام آوردند با شرایع گذشته کاملاً متفاوت بوده است. بنابراین، از نظر اسلام هم بین همه ادیان یک وحدت است و آن وحدت هم در اصول اساسی آن‌ها است که طبق آن همه ادیان اسلام خوانده می‌شوند. این دین واحد تا پیش از آمدن پیامبر اسلام (ص) در هر زمان و مکانی شریعت و آیین متناسب با آن شرایط را دارا بوده و به این واسطه تکثری در شریعت و نه اصل دین داشته است. با رسالت پیامبر اسلام، کامل‌ترین شریعت که مناسب همه مکان‌ها و همه زمان‌های بعد از ایشان است نازل می‌شود و بعد از آن دیگر شریعت جدیدی نخواهد آمد همان سان که پیامبر دیگری نخواهد آمد.

گوهر دین برای همه اقوام و ملل یکسان است، زیرا اولاً جز اسلام، هیچ دینی مقبول حق متعالی نیست. ثانیاً حقیقت انسان که آفریده خداست واحد و تغییر ناپذیر است. ... مقتضیات زمان نیز موجب تغییر فروع دین است ولی اصول و کلیات دین را دگرگون نمی‌کند. به عبارت دیگر، دین واحد، ثابت و همیشگی است، اما شریعت و منهاج متعدد و متغیر است و می‌تواند موقت باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۷۴).

بنابر این از نظر اسلام هم وحدتی بین ادیان است، با این تفاوت که در اسلام تکثر در شریعت است و نه دین و تنها شامل ادیان ابراهیمی و ادیان الهی می‌شود و نه همه ادیان الهی و غیر الهی. در صورتی که گستره ادیانی که سنت گرایان از آن صحبت می‌کنند متفاوت است. دکتر نصر در این زمینه می‌گوید:

تصور از دین در حکمت خالده چنان گسترده است که ادیان از سنخ بدوی و تاریخی، سامی و هندی، اسطوره ای و انتزاعی را دربرمی‌گیرد. سنت... تمام وجوه و انواع تجلی الهی را در لایه‌های خود دارد. چنین تصویری از آموزه سنت، امکان می‌دهد که الهیات واقعی دین تطبیقی را که در واقع باید آن را مابعدالطبیعه دین تطبیقی نامید، پدید آوریم (مهدوی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴).

دکتر نصر عنصر مشترک همه ادیان را معنویت می‌داند و هر چه دارای این عنصر باشد، از نظر وی تحت عنوان دینی که در سنت‌گرایی از آن بحث می‌شود قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۱۵)، البته سنت‌اندیشان قائل به تفاوت راست آیینی با کثر آیینی هستند که در مطالب بعدی توضیح داده می‌شود، اما راست آیینی ایشان با دیدگاه اسلام متفاوت است. شایان ذکر است سنت‌گرایان وحیانی بودن را اصلی‌ترین شاخصه دین بودن می‌دانند.

هر دین وحیانی دین است و یکی از ادیان است، دین است از این جهت که شامل حقیقت است و راهی برای رسیدن به آن است؛ و یکی از ادیان است از این جهت که مطابق با نیازهای معنوی و روحی مخاطبان خاص خود، بر وجه خاصی از حقیقت تاکید می‌ورزد (نصر، ۱۳۸۳ ص ۷۵). با این وجود تفسیری که از ادیان وحیانی ارائه می‌نماید گسترده تر از تفسیر اسلامی می‌نماید.

وحدت متعالی ادیان و پلورالیسم دینی

شاید این گونه به نظر برسد که نظریه سنت‌گرایان در خصوص وحدت تمامی ادیان به نظریه پلورالیسم دینی شباهت داشته باشد چرا که طبق نظر سنت‌گرایان، کثرت ادیان پذیرفته شده و هر یک از آنها برای پیروانشان دارای حجیت و معتبر هستند، اما این نظریه تفاوت بسیار زیادی با تکثر ادیان دارد و به هیچ وجه نمی‌توان آن دو را یکسان شمرد چرا که اساس نظریه سنت‌گرایان وحدت است و اساس نظریه پلورالیسم کثرت. سنت‌گرایان از طریق ارجاع کثرت به وحدت، به آن کثرت اعتبار می‌دهند و به هیچ وجه کثرت را به تنهایی معتبر نمی‌دانند در صورتی که پلورالیسم بدون ارجاع کثرت به وحدت، کثرت را معتبر می‌داند. سنت‌گرایان مبنای این دو نظریه

را با هم تفکیک می‌کنند و پلورالیسم را فاقد مبنای معرفتی و برآمده از دموکراسی می‌دانند که اساس آن آزادی مطلق است و در واقع اصل دین را باور ندارد، در حالی که سنت‌گرایان با مبنای الهی و قبول نبوت و اصل الهی ادیان، راهی را برای وحدت آن‌ها باز می‌کنند (مهدوی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶).

به عنوان نمونه، جان هیگک به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مدافعان نظریه پلورالیسم، با مبانی معرفت‌شناسی کانت سعی در تبیین این دیدگاه دارد در حالی که مبانی سنت‌گرایان با معرفت‌شناسی کانت نهایت دوری را دارد و ایشان بر خلاف کانت مابعدالطبیعه را قبول داشته و اساس کار خود قرار می‌دهند. «استفاده هیگک از مبانی تجربه‌گرایانه و قائل بودن وی به انسانی بودن آموزه‌ها و تفاوت‌های ادیان و لزوم جرح و تعدیل آن‌ها و در مقابل، الهی و آسمانی دانستن تمام آموزه‌های ادیان مختلف و جایز ندانستن دستکاری آن‌ها» (محمدرضایی، ص ۱۹) از اختلافات اساسی این دو نظریه است.

نظریه سنت‌گرایان در وحدت متعالی ادیان را شاید بتوان با دیدگاه شمول‌گرایی *inclusivism* در این زمینه مقایسه کرد. در باب تکثر ادیان، می‌توان سه نظریه کلی را دسته‌بندی کرد، انحصارگرایی که طبق آن فقط یک دین می‌تواند پیروان خود را سعادت‌مند سازد، تکثرگرایی که طبق آن همه ادیان معتبر شناخته شده و فرقی بین آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود و شمول‌گرایی که به نوعی بین این دو دیدگاه می‌باشد.

شمول‌گرایی از انحصارگرایی فراتر می‌رود، زیرا به رغم پذیرفتن این مدعای انحصار‌گرایانه که یک دین خاص، حق مطلق است، می‌پذیرد که پیروان سایر ادیان نیز (به دلیل آنچه در همان دین حق محقق شده است) می‌توانند رستگار شوند (پترسون و ...، ۱۳۷۶، ص ۴۱۵).

دیدگاه شمول‌گرایی نسبت به دیدگاه انحصارگرایی و پلورالیسم، شباهت بیشتری به دیدگاه سنت‌گرایان دارد، زیرا می‌پذیرد پیروان ادیان مختلف می‌توانند به سعادت برسند و این هم به خاطر وحدتی است که بین این ادیان است، چرا که مبنای شمول‌گرایی برای به سعادت رسیدن پیروان ادیان دیگر، آن جنبه از حقیقتی است که در آن ادیان هم یافت می‌شود، به عبارت دیگر به خاطر آن آموزه‌هایی است که ادیان دیگر با دین حق مشترک هستند، اما این دیدگاه با نظریه سنت‌گرایان از جنبه‌ای اختلاف دارد که باعث می‌شود این دو نظریه متفاوت باشند، زیرا شمول‌گرایی یک دین را دین حق می‌داند در حالی که سنت‌گرایی بین ادیان تفاوتی قائل نیست و همه آن‌ها را دربردارنده گوهر متعالی و مشترک دین می‌داند. البته سنت‌گرایان نیز معتقد

هستند برای پیروان هر دین، فقط همان دین اصل و معتبر می‌باشد اما این دیدگاه با توجه به پیروان هر دین مشخص است و نه به صورت مطلق. اما دیدگاهی که در اسلام مطرح می‌شود و از آن سخن رفت را می‌توان در زمره دیدگاه شمولگرایی حساب کرد چرا که طبق دیدگاه اسلام، پس از پیامبر اسلام (ص)، تنها شریعت و آیین اسلام اعتبار دارد، اما کسانی که از دین دیگری پیروی کرده‌اند و این از روی عناد و سوءنیت آن‌ها نبوده، به خاطر آموزه‌های مشترکی که بین اسلام و آن دین دیگر است می‌توانند سعادت‌مند شوند.

اصول و مبانی وحدت متعالی ادیان

۱. تنوع ضروری وحی‌ها و تنوع صور دینی

انحراف در ادیان و همچنین گوناگونی نژادها و فرهنگ‌های انسانی، دو دلیل تنوع و تکثر دین‌ها هستند. متفاوت بودن انسان‌ها، یکی از دلایلی است که موجب تعدد ادیان می‌شود زیرا خدا با هر قومی به زبان همان قوم سخن می‌گوید.

مبنای شووان در مواجهه با این مسئله، تنوع بشر است. او که بر وحی‌های متکثر تاکید دارد به طور متناظر نوع بشر را نیز به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌کند که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارد. این شاخه‌های مختلف انسانی، مخاطب وحی قرار می‌گیرند و همین تفاوت میان قابل‌های بشری، تفاوت‌های میان صور حقیقت را رقم می‌زند (مهدوی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸).

طبق این دیدگاه وحی، صورت حقیقت است و باید بین آن و خود حقیقت تفاوت قائل شد. حقیقت چیزی ورای وحی است و وحی، صورت‌بندی آن حقیقت است. این صورت‌بندی، با توجه به مخاطب آن، متفاوت می‌شود و با تنوع مخاطبین وحی، ادیان متفاوتی به وجود می‌آیند که همه آن‌ها در حقیقتی که از آن حکایت می‌کنند و صورت آن می‌باشند مشترک هستند و تفاوت آن‌ها در نوع صورتی است که از آن حقیقت ارائه می‌دهند. پس هر وحی دارای بستری است که با توجه به آن نازل می‌شود و نمایانگر حقیقت است.

۲. اصل راست آیینی

راست آیینی در مقابل کژآیینی، یکی از مسائلی است که در فهم نظریه سنت‌گرایان باید مورد نظر قرار داد. ایشان همه آیین‌ها را واجد ویژگی راست آیینی نمی‌دانند و تنها دینی که راست آیین باشد را مشمول نظریه وحدت متعالی ادیان می‌دانند. «سنت‌گرایان، اصولی همچون داشتن

منشا الهی، تعلیم مطلوب و روش معنوی کارآمد را برای راست آیینی بایسته می‌دانند» (همان، ص ۱۹). دینی که چنین باشد، معنویت را فعلیت می‌بخشد و باعث واقعیت یافتن آن می‌شود. این دین باید منشائی الهای و نه فلسفی و بشری داشته باشد تا دارای چنین ویژگی‌ای باشد. دینی که دارای آن گوهر اصیل و متعالی همه ادیان است. همچنین راست آیینی به نوعی باطنی‌گری هم هست، زیرا ملاک راست آیین بودن یک دین بررسی درون مایه‌های باطنی آن و نه ظواهر و شریعت آن است.

۳. تفاوت قلمرو ظاهر و باطن ادیان

برای تحقق وحدت متعالی همه ادیان، سنت‌گرایان دین را به اجزایی تقسیم می‌کنند. جدا کردن ساحت و قلمروی ظاهری و همچنین قلمروی باطنی ادیان، باعث می‌شود هم کثرت ادیان و هم وحدت آن‌ها قابل توجیه باشد تا وحدت را به گوهر و قلب آن‌ها نسبت دهیم و همه آن‌ها را دارای باطنی یگانه بدانیم و کثرت و تفاوت را مخصوص ساحت ظاهری آن‌ها قلمداد کنیم. شریعت، مناسک، نمادها و سنبل‌ها، آیین‌ها و غیره ساحت ظاهری ادیان هستند و عرفان، گوهر و باطن ادیان می‌باشد. گویی ظاهر ادیان همانند لفظ است و باطن آن مانند معنا که در زبان‌های مختلف، الفاظ متفاوتی هستند که بر یک معنای واحد دلالت می‌کنند. این الفاظ در ظاهر با یکدیگر فرق دارند، اما معنای همه آن‌ها یکسان است و به یک حقیقت اشاره دارد.

تعبیر صدف و گوهر دین، نمایانگر تفاوت ساحت ظاهری و باطنی ادیان است. شووان در کتاب اسلام و حکمت خالده می‌گوید:

هر دینی صدفی دارد و گوهری. اسلام به واسطه گوهرش چون آذرخشی در سراسر جهان منتشر شد و گسترش آن به جهت صدفش متوقف گشت (شووان، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

صدف هر دین باعث محدودیت آن می‌شود چرا که متناسب با مخاطبان در زمان و مکان خاصی است و این مسئله خود نشانگر علت تکثر ادیان است. اما گوهر ادیان این محدودیت را ندارد و قابل گسترش به همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست.

۴. وحدت درونی ادیان

برای یافتن نقطه‌ای که همه ادیان در آن یکسان هستند و به وحدت می‌رسند، باید قلب و گوهر اصلی آنها را نشان داد. توحید، اساسی‌ترین اصل همه ادیان است.

رابطه سنت‌گرایی و معرفت‌دینی

سنت‌گرایی از طریق نگرشی که نسبت به دین ارائه می‌دهد با معرفت‌شناسی دینی پیوند می‌یابد. مهم‌ترین اصلی که در رابطه سنت و معرفت‌شناسی دینی مورد توجه قرار می‌گیرد، تلقی سنت از دین و گوهر و صدف آن و حکمت خالده است چرا که نتایج این اصل، در معرفت‌شناسی دینی تأثیر خواهد گذاشت. اینکه همه ادیان دارای یک گوهر واحد هستند که پیوند آن‌ها با حقیقت الحقایق و امر قدسی است و این گوهر واحد همان حکمت خالده است که ثابت و فرازمانی و فرا مکانی است، نگرشی نسبت به دین ارائه می‌کند که در چگونگی معرفت‌دینی تأثیرگذار است. همچنین راه شناخت حکمت خالده و گوهر دین، شهود است و این بیانگر ابزار و روش به‌دست آوردن معرفت‌دینی می‌باشد.

چنانکه به اجمال گفته شد در سنت‌گرایی اصولی وجود دارد از جمله: پذیرش امر قدسی یگانه و مشترک در تمام سنت‌ها، پذیرش وحی، پذیرش اصل متعالی ادیان و اصل متعالی انسان و پذیرش ادراکات غیر حسی از جمله علم غیب و ... که این موارد در دین نیز تقریباً اموری پذیرفته شده و مبنایی هستند. افزون بر این در دین وحی و عقل شهودی، مهم‌ترین راه‌های کسب و دریافت حقیقت هستند؛ بنابراین با توجه به نظر سنت‌گرایان، راه تعامل دین و سنت همیشه هموار است. همچنین هم در دین و هم در سنت دارا بودن صلاحیت‌های اخلاقی نیز اصل و مبناست.

دین پژوه اصل وحی و الهی بودن دین و وحدت متعالی ادیان و سایر گزاره‌های این‌چینی سنت‌گرایان را قبول می‌کند و وارد دین‌پژوهی می‌شود، بدون اینکه التزامی به شریعت و ظاهر و صدف یک دین خاص داشته باشد. این نگاه به خاطر اینکه به ساحت ظاهری و صدف ادیان حجیت مطلق نمی‌دهد و نگاهی نوع دومی به آن دارد، شبیه نگاه برون‌دینی است و به واسطه قبول داشتن اصل وحی و نبوت و باطن ادیان، به رویکرد درون‌دینی شباهت پیدا می‌کند.

نتیجه

سنت‌گرایی با توجه به اینکه به اصل یگانه و متعالی میان ادیان و سنن معتقد است و متناظر با این اصل در نهاد انسان‌ها نیز قائل به اصلی متعالی است، راه تعامل میان ادیان را هموار کرده است. همچنین از آنجا که ادراکات حضوری و شهودی و نیز باور به وحی و خدا، جزء اصول آن است، راه تعامل دین با سنت را نیز فراهم آورده است. اما از آنجا که هیچ دین یا مسلکی را برتر از ادیان یا مسلک‌های دیگر نمی‌داند و هر دینی را برای پیروان خود ارزشمند و مطلق می‌پندارد،

به نظر می‌رسد راه ارزیابی را محدود می‌کند و به نوعی محک و معیار ارزیابی و سنجش بین ادیان را از مخاطب می‌گیرد.

اما مهم‌ترین تأثیری که سنت‌گرایی بر معرفت‌شناسی دینی می‌گذارد طرح نظریه حکمت خالده است. طبق این نظریه، معرفت‌شناسی دینی تحول مهمی می‌یابد. همان‌گونه که گفته شد، اعتقاد به حکمت خالده موجب می‌شود دین را دارای یک قلب و باطنی بدانیم که همان حقیقت و اصل دین است و بین همه ادیان مشترک است. راه وصول به این حکمت، عقل شهودی است. این نظریه به دستاوردهای مهمی در معرفت‌شناسی دینی موجب می‌شود، به عنوان مثال اهمیت عقل شهودی در راه وصول به معرفت دینی وحدت قلب همه ادیان که موجب می‌شود راه مطالعات تطبیقی بین ادیان حتی به صورت درون دینی باز شود و مطالعه تطبیقی، نه تنها روشی برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های ادیان، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به باطن مشترک همه ادیان شود.

همچنین سنت‌گرایی می‌تواند دیدگاهی نوین را در دین پژوهی ارائه نماید. تقسیمی که در مورد نوع نگاه و رویکرد به دین پژوهی رایج است، تقسیم به نگاه درون دینی و برون دینی است. رویکرد درون دینی به روشی گفته می‌شود که در آن دین پژوه، با پذیرفتن اصل دین و حقانیت آن وارد مطالعه دین می‌شود و رویکرد برون دینی نوعی از مطالعه است که در آن حقانیت و صحت ادعاهای دین اثبات نشده و دین پژوه، اعتقادی به حقانیت دین ندارد. اما بر اساس دیدگاه سنت‌گرایان، می‌توان رویکرد جدیدی در حوزه دین پژوهی داشت. به این صورت که دین پژوه اصل وحی و الهی بودن دین و وحدت متعالی ادیان و سایر گزاره‌های این چنینی سنت‌گرایان را قبول می‌کند و وارد دین پژوهی می‌شود، بدون اینکه التزامی به شریعت و ظاهر و صدف یک دین خاص داشته باشد. این نگاه به خاطر اینکه به ساحت ظاهری و صدف ادیان حجیت مطلق نمی‌دهد و نگاهی نوع دومی به آن دارد، شبیه نگاه برون‌دینی است و به واسطه قبول داشتن اصل وحی و نبوت و باطن ادیان، به رویکرد درون دینی شباهت پیدا می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. تجربه حسی که توسط جریان‌های فلسفی تجربه‌گرا و تحلیلی ارائه می‌شود.
2. Theory of knowledge or Epistemology
۳. البته علت اینکه دو واژه «علم و معرفت» را مترادف گرفتیم به دلیل اتفاق نظر اکثر معرفت‌شناسان در مورد این موضوع است والا با نگاه دقیق خواهیم یافت که این دو دارای

معانی متباین متعددی هستند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مصباح، محمد تقی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۴-۶۳ و سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳).
 ۴. علم و معرفت بدین معنا شامل «غیر یقین» (اطمینان و ظن) هم می‌شود که در امور عرفی و روزمره ما جاری است.

5. Justification of believing
6. perennial philosophy
7. Scientia sacra
8. perennial philosophy

منابع

- الوین پلانتینگا، (فلسفه دین)، جستارهایی در فلسفه دین، گروه نویسندگان: انراستامپ، پیترو دنووان، تری اوکیف، جان آر. تی. لامنت، ترجمه مرتضی فتحی زاده، انتشارات آیت عشق، ۱۳۸۳.
- پترسون، مایکل؛ ویلیام هاسکر، بروس رایشنباخ، دیوید بازینجر، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
- جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، تحقیق و تنظیم محمدرضا مصطفی پور، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
- _____، دین شناسی، تحقیق و تنظیم محمدرضا مصطفی پور، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
- چیزم، رودریک، نظریه شناخت، ترجمه مهدی دهباشی، تهران، حکمت، بی تا.
- حسین زاده، محمد، پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
- شوآن، فریتیوف، "انسان شناسی معنوی، ترجمه علیرضا رضایت"، اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۳۸، ۱۳۸۸.
- _____، اسلام و حکمت خالده، ترجمه فروزان راسخی، تهران، هرمس، ۱۳۸۳.
- _____، گوهر و صدف عرفان اسلامی، ترجمه مینو حجت، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱.
- _____، اسلام و حکمت خالده، ترجمه فروزان راسخی، تهران، هرمس، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۳.
- _____، "حکمت خالده"، ترجمه هادی شریفی، نشریه معارف، ش ۱، فروردین - تیر ۱۳۶۳.

- فعالی، محمدتقی، *درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی*، قم، انتشارات معارف، ۱۳۷۹.
- فناپی اشکوری، محمد، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۴.
- محمدی، مجید، *دین علیه ایمان*، تهران، کویر، ص ۱۱.
- محمدرضایی، محمد؛ طاهر کریم زاده، "مقایسه دیدگاه جان هیک و سید حسین نصر در باب کثرت‌گرایی دینی"، *نشریه الهیات تطبیقی*، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹.
- محمدی، مجید، *دین‌شناسی معاصر*، تهران، قطره، ۱۳۷۴.
- معلمی، حسن، *نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه غرب*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
- ملکیان، مصطفی، *راهی به رهایی: جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
- مهدوی، منصور، حمید پارسانیا، "ارزیابی حکمت خالده"، *نشریه معرفت فلسفی*، سال نهم، شماره ۳۵، بهار ۱۳۹۱.
- _____، *علی کرباسی زاده*، "نقد و بررسی وحدت متعالی ادیان در گفتمان سنت‌گرایی"، *نشریه معرفت‌ادیان، زمستان*، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۹۰.
- نصر، سیدحسین، *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳.
- _____، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میان‌داری؛ ویراسته احمدرضا جلیلی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۲.
- هاملین، دیوید، *تاریخ معرفت‌شناسی*، ترجمه شاپور اعتماد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
- هیک، جان، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی ویراستار بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۶.

